

آسیب شناسی میانجیگری در پرونده های کیفری با جرایم شدید

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۸/۰۲)

فاطمه طاهر قشقایی زاده

چکیده

میانجیگری به عنوان یکی از ابزارهای عدالت ترمیمی، در دهه های اخیر توجه گسترده ای را در نظام های حقوقی جهان به خود جلب کرده است. در حالی که این سازوکار در جرایم سبک و متوسط توانسته است نقش مؤثری در کاهش تنش ها، ترمیم روابط انسانی و جبران خسارت ها ایفا کند، استفاده از آن در پرونده های کیفری با جرایم شدید با پیچیدگی ها و چالش های فراوانی همراه است. ضرورت این تحقیق از آنجا ناشی می شود که بررسی ظرفیت ها، کارکردها و محدودیت های میانجیگری در جرایم شدید می تواند به بهبود سازوکارهای اجرایی، افزایش اثربخشی عدالت ترمیمی و حفاظت از حقوق بزه دیده و جامعه کمک کند. روش تحقیق حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی است و درصدد پاسخ به این پرسش اساسی شکل گرفته است که اساساً میانجیگری در پرونده های کیفری با جرایم شدید چه ظرفیت ها، کارکردها و محدودیت هایی دارد؟ نتایج تحقیق نشان می دهد که میانجیگری در جرایم شدید توانایی قابل توجهی در بازبانی کرامت بزه دیده، کاهش احساس انتقام، بازسازی اعتماد اجتماعی و جلوگیری از خشونت های زنجیره ای دارد. با این حال، چالش های حقوقی، اخلاقی، اجتماعی، فقهی و اجرایی، از جمله تعارض با اصل شخصی بودن مجازات، فشار احتمالی بر بزه دیده، کاهش بازدارندگی، نسبت میان حق الله و حق الناس و فقدان نهادهای تخصصی و آموزش میانجیگران، محدودیت های جدی ایجاد می کنند. یافته ها نشان می دهد که میانجیگری تنها در چارچوب های قانونی، با نظارت دقیق قضایی، آموزش حرفه ای میانجیگران و حمایت روانی و اجتماعی از بزه دیده می تواند به اهداف انسانی، اجتماعی و عدالت ترمیمی دست یابد. میانجیگری در جرایم شدید، ابزار مکمل عدالت کیفری سنتی است و نمی تواند جایگزین مجازات یا نظارت قضایی شود. موفقیت آن مستلزم رعایت دقیق اصول حقوقی، فقهی، اخلاقی و اجرایی است تا هم کرامت بزه دیده حفظ شود، هم عدالت اجتماعی و بازدارندگی مجازات تضمین گردد.

واژگان کلیدی: میانجیگری، جرایم شدید، عدالت ترمیمی، حق الله، حق الناس، کرامت بزه دیده، بازدارندگی، عدالت کیفری، آسیب شناسی

مقدمه

در سال‌های اخیر، عدالت ترمیمی و به‌ویژه میانجیگری به‌عنوان یکی از ابزارهای نوین در نظام‌های کیفری جهان مطرح شده است و توجه بسیاری از حقوق‌دانان، قضات و سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده است. این سازوکار با تأکید بر بازسازی روابط انسانی، کاهش تنش‌ها، جبران خسارت بزه‌دیده و تقویت حس عدالت، یک رویکرد مکمل و گاه جایگزین برای مجازات صرف در پرونده‌های کیفری ارائه می‌دهد. در حالی که میانجیگری در جرایم سبک و متوسط توانسته است نتایج قابل توجهی در کاهش پرونده‌های قضایی و ترمیم آسیب‌های اجتماعی و روانی بزه‌دیده داشته باشد، کاربرد آن در پرونده‌های کیفری با جرایم شدید همچنان با پیچیدگی‌ها، محدودیت‌ها و چالش‌های جدی روبه‌رو است.

جرایم شدید، از جمله قتل عمد، جرایم خشونت‌بار، جرایم جنسی و جرایم سازمان‌یافته، نه تنها بزه‌دیده و خانواده او را تحت تأثیر مستقیم قرار می‌دهند، بلکه نظم اجتماعی، اعتماد عمومی و امنیت جمعی را نیز تهدید می‌کنند. در این زمینه، میانجیگری با هدف ترمیم روابط انسانی و اجتماعی و کاهش آثار روانی و اخلاقی جرم، تلاش می‌کند تا تعادلی میان حقوق فردی بزه‌دیده، مسئولیت بزه‌کار و مصالح جامعه برقرار کند. اما ماهیت پیچیده جرایم شدید، ابعاد فقهی و حقوقی آن، و فشارهای روانی و اجتماعی بزه‌دیده، باعث می‌شود که فرآیند میانجیگری به سادگی قابل اجرا نباشد و آسیب‌ها و چالش‌های جدی را به همراه داشته باشد.

ضرورت پرداختن به موضوع آسیب‌شناسی میانجیگری در جرایم شدید از چند جنبه قابل بررسی است. نخست، فهم ظرفیت‌ها و کارکردهای انسانی و اجتماعی میانجیگری، مانند بازیابی کرامت بزه‌دیده، کاهش میل به انتقام و جلوگیری از خشونت‌های زنجیره‌ای، می‌تواند راهکارهای مؤثری برای بهبود عدالت کیفری ارائه دهد. دوم، شناخت محدودیت‌ها و چالش‌های حقوقی، اخلاقی، اجتماعی، فقهی و اجرایی، شامل تعارض با اصل شخصی بودن مجازات، فشارهای احتمالی بر بزه‌دیده، کاهش بازدارندگی و فقدان نهادهای تخصصی، می‌تواند به تدوین چارچوب‌های قانونی و اجرایی بهتر کمک کند. سوم، بررسی آسیب‌ها و نقاط ضعف این سازوکار، به سیاست‌گذاران و نظام قضایی امکان می‌دهد تا میانجیگری را نه به‌عنوان جایگزین کامل عدالت کیفری، بلکه به‌عنوان یک ابزار مکمل و مؤثر در کنار مجازات و نظارت قضایی به کار گیرند. به این ترتیب، تحقیق حاضر تلاش دارد تا با رویکردی تحلیلی و توصیفی، ظرفیت‌ها، کارکردها، آسیب‌ها و چالش‌های میانجیگری در پرونده‌های کیفری با جرایم شدید را شناسایی و بررسی کند. هدف این است که تصویر روشن و جامعی از مزایا و محدودیت‌های این سازوکار ارائه شود تا ضمن حفظ حقوق بزه‌دیده و مصالح جامعه، اجرای عدالت کیفری مؤثرتر، انسانی‌تر و متوازن‌تر گردد.

۱- تبیین مفهوم میانجی‌گری

در ادبیات فارسی لفظ میانجی، ظاهراً مرکب است از میان و لفظ «گی» که کلمه نسبت

است. پس گاف را به جیم بدل کرده... (دهخدا ۱۳۷۷: ۱۱۵۷) فرهنگ معین میانجی را به واسطه و شفیع تعریف کرده است و فرهنگ واژگان مترادف و متضاد، آن را به پایمرد، داور، شفیع، میان‌گیر، واسطه، و رابط تعریف می‌کند. (خداپرستی ۱۳۷۶: ۵۴۶) اما میانجی‌گری اسم مرکب از صفت و پسوند اسم ساز «گری» است که به معنی کسی که به کاری می‌پردازد، قابل تعریف است.

این واژه در زبان انگلیسی به می‌دیشن^۱ ترجمه می‌شود. این واژه در فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز به شرح زیر معنی شده است، دخالت در یک منازعه و جدل با قصد حل آن، مصالح طرفین به داوری رجوع کردند، اما داوری شکست خورد.^۲ دخالت در یک فرآیند یا رابطه؛ شفاعت،^۳ سعی برای پایان دادن به یک مناقشه و دعوا بین دو نفر یا یک گروه از افراد از طریق صحبت با طرفین و تلاش برای پیدا کردن موضوعی که هریک از آن‌ها بر آن توافق نمایند.^۴

اصولاً میانجی‌گری در حقوق، یک شکلی از اشکال جایگزین برای حل منازعات است، راهی برای پایان دادن به شکل ملموس به مناقشه بین دو نفر یا بیشتر است. نوعاً طرف ثالث (میانجی)، طرفین را به یک مذاکره و توافق ترغیب می‌کند.^۵

واژه میانجی‌گری در دو معنی به کار می‌رود، یکی وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو، دیگری، پایمردی و وساطت نزد حاکم (قاضی) به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو و بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی. (دهخدا ۱۳۷۷: ۱۱۵۸)

در زبان عربی، واژه شفاعت در معنای دوم میانجی‌گری به کار رفته است. این کلمه مأخوذ از «شفع» به معنای «جفت» است. گویی شفاعت کننده (شفیع) با وسیله قراردادن حرمت و اعتبار خود نزد حاکم (مشفوع الیه) و قرارگرفتن در کنار شخص خاطی (مشفوع الیه) جفت او گشته، درصدد رهایی او از مجازاتی که در معرض آن قرار گرفته برمی‌آید. (راغب اصفهانی ۱۳۷۴: ۴۸۰)

در فرهنگ و حقوق اسلامی میانجی‌گری در هر دو معنای آن به کار رفته است. میانجی‌گری بین طرفین دعوی و میانجی‌گری نزد حاکم به نفع مجرم. (حسینی ۱۳۷۸: ۷)

۱. MEDIATION.

۲. Intervention in a dispute in order to resolve it ;The parties have sought mediation and it has failed.

۳. Intervention in a process or relationship; intercession

۴. Attempts to end a disagreement between two or more people or groups by talking to them and trying to find things that everyone can agree on.

۵. Mediation, as used in law, is a form of alternative dispute resolution (ADR), a way of resolving disputes between two or more parties with concrete effects. Typically, a third party, the mediator, assists the parties to negotiate a settlement.

التیام ببخشند و به تصمیم خود در این زمینه اقتدار لازم را بدهند. این ویژگی در درجه اول در برابر بزه‌دیده و جامعه محلی است که هر کجا مسئولیتی وجود داشته باشد، تبعاً جبران ضرر و زیان نیز وجود دارد. در عین حال جبران ضرر و زیان و حل و فصل مشکلات ناشی از جرم به منظور حصول توافق و آشتی است که سایر تعهدات مجرم در مقابل بزه‌دیده و جامعه مورد توجه قرار گیرد.

عقیده میانجی‌گری با اعتقاد به شناسایی قدرت هر یک از طرفین برای دستیابی به یک راه‌حل مناسب و مورد توافق طرفینی، این تصور را که هرگونه تصمیم راجع به این نقض قانون توسط دادگاه اخذ بشود را به چالش می‌کشد. این مهم با اجرای گسترده‌اش در سازمان‌های قضایی جایگزین در کشورهایی همچون آمریکا، کانادا، سوئیس، فرانسه و از دو دهه پیش به این طرف، حداقل به صدها نفر قربانی جرایم این اجازه را داده است که در درون سیستم قضایی رسمی نقش آفرین باشند. شرکت در فرآیند میانجی‌گری به مرتکب جرم این اجازه را می‌دهد که نتایج رفتار خویش را بپذیرد و خود را در مقابل قربانی جرم خویش اصلاح کند و حتی از او تعدیل خسارت وارده را بخواهد و به جبران خسارت از ناحیه خود معنا ببخشد. میانجی‌گری آئین حل اختلافات است بدون دخالت دستگاه دادرسی فرایندی که طی آن بر ضرورت مذاکره شرکت کنندگان با یکدیگر جهت حصول به یک توافق در خصوص دعوای مطروح تأکید و بر مبنای تصمیم‌سازی آزادانه و توأم با مشارکت طرفین نسبت به حل و فصل خصومت اقدام می‌شود. (بزرگی ۱۳۹۴: ۲)

۲- پیشینه میانجی‌گری

میانجی‌گری در حقوق بین‌المللی دارای سابقه‌ای چند قرنی است و در طول ۸۰ سال گذشته، موارد متعددی از احکام مستند بر آراء داوری و میانجی‌گری را می‌توان در قالب نظام حقوقی کامن‌لا تشخیص داد. در سال‌های آغازین اسکان اروپائیان در مستعمره نشین‌های تازه کشف شده آمریکا، استفاده از روش میانجی‌گری رواج فراوانی داشته است. این روند تا بدانجا ادامه یافت که در اواسط دهه ۴۰ میلادی قرن گذشته، میانجی‌گری توسط داوران حرفه‌ای به رویکرد اصلی محافل حقوقی آمریکا برای حل و فصل اختلافات مبدل شد.

با گسترش این تدابیر و در راس آنها برنامه‌های سازشی و میانجی‌گری، بسیاری از کشورها برنامه‌های آزمایشی متعددی طرح ریزی و اجرا کردند و از آنجا که بیشتر این برنامه‌ها به نتایج خوبی به ویژه در قلمرو بزهکاری کودکان و نوجوانان منجر شد، برخی از این کشورها آنها را وارد نظام حقوقی خود کردند. به دنبال پذیرش همگانی برنامه‌های سازش و میانجی‌گری، نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد نیز از توجه به این مساله غافل نماندند و در این میان، سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ «مقررات حداقل استاندارد برای عدالت کودکان» را تصویب کرد. در کنار سازمان ملل متحد، شورای اروپا نیز در سپتامبر ۱۹۷۸ مقرراتی را در این زمینه تصویب کرد.

پیشرفت برنامه‌های سازش در جهان غرب، تا اندازه‌ای از تفکرات مذهبی حاکم بر اروپا نیز تاثیر پذیرفته است، تا آنجا که چنین برنامه‌هایی مورد پشتیبانی کلیسا نیز واقع شده است. زیرا، این باور وجود دارد که خداوند، خود، ما را به ایجاد صلح در جهان توصیه می‌کند. تردیدی نیست که در فرهنگ اسلامی و به ویژه قرآنی صلح و سازش از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که مساله حل و فصل و رسیدگی به اختلاف‌ها بیرون از دستگاه قضایی در قالب طرح‌های سازش و میانجی امروزه به یک مساله مهم در سطح جهان تبدیل شده است. این بررسی‌ها حتی حاکی از آن است که پیش از آن که برنامه‌های سازش و میانجی‌گری به شکل امروزی در سطح اروپا و آمریکای شمالی رواج پیدا کند، در مشرق زمین، گونه‌های سنتی از روش‌های غیر رسمی حل و فصل اختلاف‌ها در قالب سازش، اصلاح ذات البین و داوری وجود داشته است. (آشوری ۱۳۹۴: ۲۴۹)

لذا اصولاً اصل میانجی‌گری و دعوت به صلح فی‌مابین طرفین دعوی، از دیرباز مورد توجه قانونگذار کشورها بوده است که کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. همانطور که اشاره شد، میانجی‌گری در حقوق ایران دارای مبانی فقهی و شرعی محکمی است. خداوند متعال در قرآن کریم مقرر فرموده است که مومنان با یکدیگر برادرند پس در هنگام اختلاف و تنازع بین برادران صلح و سازش بر قرار سازید. آیه اول سوره انفال بیان نیز می‌کند که «اگر مومن هستند تقوای الهی ورزیده و در ایمان مومنین اقدام به مصالحه و سازش نمایند و ...».

در ایران همانند تمامی کشورهای جهان، میانجی‌گری کیفی پدیده تازه‌ای است که با تجارب کشورهای آمریکای شمالی که در اواسط ۱۹۸۰ شکل گرفتند، ارتباط پیدا می‌کند، هرچند که بعضی‌ها اولین تجربه این امر را به اولین تجربه کانادایی‌ها در سال ۱۹۷۴ مرتبط می‌دانند. در ایران شکل اخص امر میانجی‌گری در سیستم قضایی کشور، محدود به موضوعات کیفی خاصی است که در آئین دادرسی کیفی ۱۳۹۲ بیان شده است.

البته پیش از اینکه میانجی‌گری و مصادیق آن در نظام تقنینی وارد شود، در قواعد عرفی و در میان عشایر، ظهور و بروز داشته است، مثلاً در میان عشایر عرب خوزستان، آیین‌های متداولی از قدیم وجود داشته که براساس آن اختلافات ناشی از جرائم را در میان خود فیصله می‌دادند. این راه‌حل‌های عرفی که «آیین فصل» نامیده می‌شود هنوز هم در بین افراد عشایر عرب وجود دارد و از هنگامی شروع می‌گردد که قتلی رخ داده، تجاوزی به وقوع پیوسته یا جرم دیگری واقع شود که مطابق اعتقادات و ارزش‌های قومی و قبیله‌ای و عشایری نبوده است و بر مبنای این آداب و رسوم، عمل ارتكابی جرم محسوب شود. (عطاشنه: ۱۰۰) در جهت حل و فصل اکثر دعاوی از این آیین استفاده می‌شود. کاربرد این آیین بیشتر در زمینه جرم قتل است به نحوی که در مورد قتل و انواع مختلف آن ۹۵ درصد پرونده‌ها با مصالحه و دادن فصل، خاتمه می‌یابد. (نوذرپور ۱۳۷۰: ۴۴)

همچنین در بین عشایر لر بختیاری نیز آداب و رسومی شبیه آیین فصل وجود داشته است

که به این آیین‌ها، «آیین‌های خون بس» گفته می‌شود. این آیین بیشتر در مورد جرم قتل عمد کاربرد دارد و این امر نیز ناشی از این اعتقاد است که این قوم اهمیت ویژه‌ای برای خون قائل هستند. از دیدگاه حقوقی و تشکیلات حقوقی ایل بختیاری را می‌توان در حکم گسترده ترین واحدی منظور نموده که در بطن آن اختلافات و تنازعات از راه حکمیت و داوری و میانجی‌گری حل و فصل می‌شود. (بختیاری ۱۳۶۳: ۴۲۷)

آیین دیگر آیین پناهندگی است که نه تنها در میان قبایل بلوچ در جنوب شرقی ایران، بلکه در حوزه فرهنگ و تمدن ایران، یعنی در افغانستان، تاجیکستان و غیره نیز وجود دارد (غلامی ۱۳۸۵: ۲۰۷) و حاکی از مداخله و مشارکت بزرگان قوم و روسای قبیله و افراد بانفوذ، در منازعات ایجاد شده بین اشخاص است. این آیین که نام دیگر و سنتی آن «پتر» است در جرائم علیه تمامیت جسمانی افراد کاربرد دارد. (عباسی ۱۳۸۲: ۲۸۱) این آیین در حال حاضر در نقاطی از کشورمان در میان قبایل بلوچ مرسوم است که هنوز بافت سنتی زندگی خود را از دست نداده و فرهنگ و آداب و رسوم عشایری بر آن محل‌ها حکمفرما است. (دانا ۱۳۸۴: ۱۵۹)

۳- اهداف میانجی‌گری

به‌طور کلی روش میانجی‌گری اهداف ذیل را شامل می‌شود:

الف) بزه‌دیده این امکان را می‌یابد که با بزه‌کار در زمینه‌ای با اختیار دیدار کند و بدون مراجعه به دادگاه و هزینه و اتلاف وقت به هدف خود برسد. اختلافات در محیطی دوستانه و توأم با همکاری طرفین حل و فصل می‌شود. غیر از اینکه ارجاع اختلاف به یکی از شیوه‌ها با توافق و هم‌فکری طرفین صورت می‌گیرد اصولاً مذاکره و گفتگوی طرفین در جریان رسیدگی‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کند و در بیشتر روش‌های پیش‌بینی شده، راه‌حل نهایی با توافق و رضایت هر دو طرف تنظیم می‌شود. در بعضی از موارد می‌توان جهت حل اختلاف یا پیشگیری از وقوع اختلاف از یکی از شیوه‌های غیرقضایی حل اختلاف بهره گرفت در حالی که در این موارد رجوع به دادگاه‌ها میسر نمی‌باشد. از دیگر سو تنوع شیوه‌های جایگزین حل اختلاف به طرفین این امکان را می‌دهد که روشی مناسب برای حل اختلاف خود انتخاب نمایند. طرفین همچنین این امکان را در اختیار دارند که در صورت عدم حصول نتیجه به شیوه‌ای دیگر متوسل شوند.

ب) بزه‌کار تشویق می‌شود که به مسئولیت ناشی از جرم و وارد ساختن آسیب واقف آید.

ج) فرصتی فراهم می‌آید که بزه‌دیده و بزه‌کار به برای جبران خسارت توافق کنند.

د) داوطلبانه بودن این برنامه‌ها باعث ترس کمتر در بزه‌دیده و تمایل بزه‌کار به جبران کامل خسارت می‌شود. همچنین این بزه‌کاران، کمتر از آنهایی که به جرمشان در دادگاه عادی رسیدگی شده است، مرتکب جرایم جدید می‌شوند.

۳-۱- اهداف میانجی‌گری کیفری در قبال بزه‌دیده

مطالعه تاریخ حقوق کیفری این نکته را آشکار می‌کند که تا چندی پیش اشخاصی که خود را قربانی و متضرر از وضعیت‌های مجرمانه می‌دانستند، در دادرسی‌های جزایی واجد نقشی فعال نبوده‌اند. اما در خلال تفکرات نو در حوزه حقوق کیفری و جرم‌شناسی مشارکت فعالانه بزه‌دیده در کارکردهای دستگاه عدالت کیفری مورد پذیرش قرار می‌گیرد. بزه‌دیده بر اثر ارتکاب جرم مورد آسیب شدید مادی و معنوی قرار گرفته است و گاه رو به رو شدن و صحبت کردن با متهم برای بزه‌دیده، مهم‌تر و ارزشمندتر از اجرای مجازات است. بنابراین یکی از اهداف میانجی‌گری، تخلیه عاطفی و روانی بزه‌دیده است و در ادامه، حمایت از وی هم‌دردی از ناحیه همراهان حاضر در جلسه است. بزه‌کار می‌تواند در بازگرداندن اعتماد به نفس از دست رفته بزه‌دیده و جلوگیری از بزه‌دیدگی مجدد وی، نقش اساسی را ایفا کند. در این نشست‌ها، سعی بر آن است که با تعیین دقیق میزان خسارات وارده به بزه‌دیده، که شامل خسارات مادی و معنوی است در کمترین زمان و به بهترین شکل خسارات وارد به وی جبران شود. (رایت ۱۳۸۴: ۱۲۷)

۳-۲- اهداف میانجی‌گری کیفری در قبال بزه‌کار

فرآیند ارتباط با بزه‌کار در امر میانجی‌گری مورد توجه واقع شده است و هدف از آن در تامین عدالت کیفری در سیستم‌های حقوقی متفاوت، خنثی سازی است. جلسات میانجی‌گری و گفتگوهای حاصل از آن می‌تواند این ذهنیت غلط را اصلاح نماید. افراد مورد قبول بزه‌کار از قبیل دوستان، خانواده و ریش‌سفیدان باید به نحوی که به شخصیت بزه‌کار خدشه‌ای وارد نشود، وی را شرم‌منده کرده و به نحوی مثبت او را بیدار کنند تا به جامعه بازگردد. (طالع زاری ۱۳۹۲: ۸۶)

جریان میانجی‌گری فضای مناسبی را ایجاد می‌کند تا طی آن، بزه‌کار در جریان مشکلات و خساراتی که از فعل مجرمانه وی به بزه‌دیده، اطرافیان وی و جامعه محلی تحمیل شده، قرار گیرد و نتایج و عواقب وخیم عمل خود را مشاهده کند. میانجی‌گری باید احساس مسئولیت بزه‌کار را در قبال بزه‌دیده برانگیزد و با ایجاد آگاهی، وی را ترغیب به جبران خسارت و حل مشکلات بزه‌دیده و عذرخواهی از او کند و شاید حتی این فرآیند بتواند برای بزه‌کار مزایایی ایجاد نماید.

۳-۳- اهداف میانجی‌گری کیفری در قبال جامعه محلی

سه دهه است که با افول نظام عدالت کیفری سنتی و ظهور مکتب عدالت ترمیمی، فصل نوینی از مداخلات جامعه محلی و نقش بخشی به این نهاد در روند اجرای عدالت گشوده شده است و افراد جامعه محلی به عنوان شاهد یا مجری حکم در اجرای عدالت مداخله می‌کنند و فرصت حضور در کانون‌های اجرای عدالت را پیدا کرده‌اند. فرآیند میانجی‌گری کیفری از ابزارهای سرکوب‌گری که باعث گسست و اختلال بیشتر در جامعه می‌شود، دوری می‌جوید و با تمسک به روش‌های غیرکیفری از ایجاد این اختلالات و پس‌آمدهای ناشی از

آن جلوگیری می‌کند. این فرایند باید با تقابل بزه‌کار و جامعه محلی و اخذ تضمین‌های لازم از بزه‌کار در جهت جلوگیری از وقوع جرم، جامعه محلی را از ترس ارتکاب مجدد بزه توسط مرتکب رهایی دهد. (Bazemor ۲۰۰۱:۱۰)

۴- انواع میانجی‌گیری کیفری

عدالت کیفری از حدود سه دهه پیش، به تدریج درهای خود را تحت شرایطی به روی مشارکت مردمی که میانجی‌گری یکی از نموده‌های آن است باز کرد. میانجی‌گری کیفری، فرایند سه جانبه یا سه طرفه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری بر اساس توافق قبلی شاکی، بزه‌دیده و متهم، بزه‌کار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر یا میانجی به منظور حل و فصل اختلاف‌ها و مسایل ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می‌شود، به این بیان که در حقیقت این خود بزه‌دیده و بزه‌کار هستند که طی جلسات متعدد، با دیدار و گفت و گوی مستقیم یا در صورت لزوم غیرمستقیم از طریق نامه‌نگاری و... به یک راه حل مرضی‌الطرفین در خصوص اختلافات مطروحه خود دست می‌یابند بدون اینکه میانجی، نظر یا آنان تحمیل کند. (صادقی ۱۳۷۳: ۷۹) در عین حال درباره انواع میانجی‌گری، نظرهای مختلفی ابراز گردیده که با توجه به جمیع جهات می‌توان چند نوع میانجی‌گری را در سیاست‌جنایی از هم تفکیک کرد، لذا میانجی‌گری از طرق مختلف می‌تواند اتفاق بیافتد و از مناظر مختلف می‌تواند تقسیم‌بندی گردد:

۴-۱- میانجی‌گری ارزیابانه

این شکل از میانجی‌گری بر آماده‌سازی طرفین با ارزیابی موضوع و هدایت آنها به سمت توافق تمرکز می‌کند. در طی فرایند میانجی، وقتی طرفین روی آنچه باید انجام شود توافق می‌کنند، میانجی تصویری از جایی که باید به آن برسند ارائه می‌کند. میانجی ارزیابانه تا حدی نقش ناصح را دارد، از این رو که ضعف‌ها و قوت‌های استدلال‌های هر یک از طرفین را ارزیابی می‌کند و پیش‌بینی‌هایی درباره اتفاقات احتمالی در صورت ارجاع به دادگاه را مطرح می‌سازد، میانجیان تغییردهنده و تسهیل‌کننده استدلال‌ها را ارزیابی و طرفین را برای رسیدن به نقطه خاصی هدایت نمی‌کنند.

۴-۲- میانجی‌گری تسهیل‌گر

میانجیان تسهیل‌گر به طور معمول یک پرونده را ارزیابی نمی‌کنند یا طرفین را برای رسیدن به نقطه خاصی هدایت نمی‌کنند، در عوض میانجی تسهیل‌کننده گفتگو را تسهیل می‌کند. این میانجی‌ها به عنوان محافظ (نگهبان) فرایند و نه محتوا و نتایج عمل می‌کنند. در طی جلسه میانجی تسهیل‌گرانه طرفینی منازعه هم چیزهایی که باید بحث شوند و هم چگونگی حل مشکلاتشان را کنترل می‌کنند. برخلاف میانجی تغییردهنده میانجی تسهیل‌کننده روی کمک به طرفین برای پیدا کردن راه‌حلی برای منازعه کمک می‌کند و به همین منظور میانجی تسهیل‌گر ساختار و دستورالعملی برای بحث فراهم می‌کند.

۴-۳- میانجی‌گری تغییردهنده

میانجی تغییردهنده، تضاد را به عنوان بحران ارتباطی در نظر می‌گیرد. موفقیت با رسیدن به توافق اندازه‌گیری نمی‌شود بلکه با تغییر طرفین به سمت قدرت شخصی، پاسخگویی بین فردی، تعامل سازنده، درک خود و موقعیتشان، ارزیابی انتقادی امکانات، احساس بهتر درباره دیگران و اتخاذ تصمیم‌های شخصی می‌رود. این تصمیم‌ها ممکن است شامل توافقات باشند یا نباشند. کار میانجی تغییردهنده روی حمایت از توانمندسازی و تشخیص تغییرات تمرکز دارد که از راه اجاره دادن و تشویق سنجش، تصمیم‌سازی و آینده‌نگری ممکن می‌گردد. میانجی تغییردهنده قابل و ماهر، با تمرکز ظریف روی ارتباط عمل می‌کند و فرصت‌ها را از خلال گفتگوهای طرفین برای توانمندسازی و تشخیص شناسایی می‌کند. (تمکین ۱۳۹۳: ۲)

۴-۴- میانجی‌گری محرمانه

یکی از اصول میانجی‌گری، محرمانه بودن آن است. دو اصل در محرمانگی باهم در حال رقابت هستند. یک اصل، مردم را به مشارکت تشویق می‌کند. اصل دوم معتقد است همه حقایق مرتبط با موضوع مناقشه می‌بایست در دسترس دادگاه باشند. میانجی می‌بایست طرفین تحت مسئولیت خود را از اصل محرمانگی آگاه کند. مرحله‌ای که به میانجی برای حصول اطمینان از محرمانگی کمک می‌کند عبارتند از:

- ۱- تمام جلسات پشت درهای بسته برگزار می‌شود.
 - ۲- افراد دیگر تنها با رضایت طرفین می‌توانند شاهد جلسه باشند.
 - ۳- این جلسات ثبت نمی‌شوند.
 - ۴- تبلیغات برای این جلسات ممنوع است.
- محرمانگی یکی از ویژگی‌های قدرتمند و جذاب میانجی‌گری است. این مسئله خطر افشای اطلاعات و احساسات واقعی طرفین معامله را کاهش می‌دهد و مانع بهره‌مندی از مزایای موضع‌گیری می‌شود. به طور کلی اطلاعات مورد بحث در میانجی‌گری را نمی‌توان به عنوان مدرک استفاده کرد. این اطلاعات زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که طرفین در میانجی‌گری به توافق رسیده باشند و نتیجه حاصل را به دادگاه ارائه دهند. تعداد کمی از میانجی‌ها موفق می‌شوند، مگر اینکه طرفین به طور کامل، آشکارا و بدون ترس از به خطر افتادن در دادگاه ارتباط برقرار کنند. اصل محرمانگی برای کاهش چنین نگرانی‌هایی است. سازمان‌ها اغلب از محرمانگی به عنوان یک دلیل برای استفاده از فرایند میانجی‌گری استفاده می‌کنند. به خصوص در موقعیت‌های حساس، این در تضاد با ماهیت عمومی دادگاه است. با این حال میانجی‌گری خصوصی و محرمانه است. در برخی شرایط طرفین توافق می‌کنند برای بازکردن میانجی‌گری یک قسمت یا همه قوانین محرمانه را محدود کنند. به عنوان مثال میانجی می‌بایست اتهامات سوءاستفاده فیزیکی و یا موارد دیگر را به مقامات گزارش دهد. در چنین مواردی کمتر احتمال دارد که محرمانگی حفظ شود. برخی از

طرفین یا حتی دوطرف لازم است با مسئولیت میانجی برای مقامات بالاتر جزئیات را افشا کنند، قوانین اکثر کشورها محرمانگی میانجی را محترم می‌شمردند.

۵- بازتاب میانجیگری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

میانجی‌گری ماهیتاً جدید نیست ولی ممکن است از نظر شکلی و کسانی که بدان اقدام می‌نمایند با گذشته فرق داشته باشد. در قدیم خصوصاً در روستاها نهاد ریش سفیدی فعال بود، شاید حدود ۶۰ درصد دعاوی کیفری و ۹۰ درصد دعاوی حقوقی به صورت میانجیگری یا همان ریش سفیدی حل و فصل می‌شد. اما امروزه به علت پیچیدگی مسائل حقوقی میانجیگری می‌بایست توسط افراد متخصص انجام گیرد، البته این روش را می‌توان نوعی اعتماد به مردم تلقی نمود. البته اگر کار به مردم سپرده شود نه به مانند تجربه شورای حل اختلاف که به سمت نهادقضایی قدم برداشت و چون افرادش آموزش کافی ندیدند نه در قضاوت چندان موفق شدند و نه در مصالحه. میانجی‌گری امروزه یکی از مهم‌ترین شیوه‌های دوستانه حل اختلاف است که اختلافات را در خارج از دادگاه‌های دولتی به صورت خصوصی و محرمانه و همچنین به طور سریع‌تر و ارزان‌تر نسبت به دادگاه‌های دولتی حل و فصل می‌کند. جلسات رسیدگی و حل و فصل اختلاف در میانجی‌گری مطابق با اراده طرفین جریان می‌یابد و توانایی و شخصیت میانجی و به ویژه تمایل و خواست طرفین به حل و فصل اختلاف مهمترین عامل در موفقیت شیوه میانجی‌گری و انعقاد موافقت‌نامه حل و فصل می‌باشد. می‌توان با بهره‌گیری بیشتر از میانجی‌گری، بخش مهمی از اختلافات را خارج از دادگاه‌های دولتی حل و فصل کرد و از تراکم دعاوی در دادگاه‌ها کم کرد. (Vamhoutte ۲۰۰۲:۳۸۵)

مقنن در تصویب قانون آیین دادرسی کیفری برخلاف روند پیشین، صراحتاً در ماده ۱ از میانجی‌گری سخن گفته است. به موجب ماده ۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیین دادرسی کیفری عبارت است از: «مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجیگری و ... وضع می‌شود». وضع این ماده نشانگر توجه قانونگذار به روش‌های غیر قضایی و سبک سازی بار سنگین محاکم است.

در ماده ۸۳ آیین دادرسی کیفری، قانونگذار یکی دیگر از جلوه‌های عدالت ترمیمی را لحاظ کرده که نسبت به قانون پیشین، رویکردی ترمیمی در جهت عدالت کیفری دارد. بر اساس این ماده در صورت جمیع شرایط پیش‌بینی شده، مقام قضایی می‌تواند به متهم مهلت بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین او می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد.

در حقوق ایران و در ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار موضوع «میانجیگری» را در جرایم تعزیری درجه ۸، ۷، ۶ مطرح کرده است، این جرایم غالباً قابل

گذشت و یا جرایمی هستند که گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در تخفیف موثر است. این امر موجب کاهش تراکم پرونده‌ها و کاهش هزینه‌های بزه دیده و در مورد متهم باعث فراهم شدن زمینه برای تسریع باز اجتماعی شده او می‌شود.

طبق این ماده «در جرایم تعزیری درجه شش تا هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تامین متناسب، مهلتی که بیش از دو ماه نباشد به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه جهت میانجیگری ارجاع کند، مدت میانجیگری از ۳ ماه بیشتر نخواهد بود. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکی گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکی گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورات موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد. تبصره - بازپرس می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از مقام قضایی تقاضا نماید».

اعطای مهلت و ارجاع به میانجی‌گری دو اقدامی است که در این ماده با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی و به منظور سازش طرفین و خارج ساختن پرونده‌های کم اهمیت از فرایند قضایی پیش‌بینی شده است. در ماده ۸۲ اولین بحث، بحث قلمرو است که شامل جرایم تعزیری درجه ۶ و ۷ و ۸ می‌باشد. بنابراین تا حدودی می‌توان گفت جرایم زیادی را در بر می‌گیرد و از این حیث شبیه نظام فرانسه است زیرا در فرانسه، رویه قضایی، جرایم را مشخص کرده است، در واقع این ماده چیزی بین نظام کامن لا و نظام فرانسه می‌باشد. (لطفی ۱۳۹۵: ۸۵)

در ماده ۸۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری مقرر شده «مقام قضایی می‌تواند» و چنین استنباط می‌شود که علاوه بر دادسرا، دادگاه هم می‌تواند میانجی‌گری کیفری را اعمال کند، و در ماده ۱۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان می‌گوید میانجی‌گری کیفری در مرحله اجرا هم امکان‌پذیر است. لذا از این جهت شبیه نظام حقوقی انگلستان و کامن‌لا می‌باشد. اصولاً در ایران بازپرس نمی‌تواند میانجی‌گری کند اما طبق تبصره این ماده، وی می‌تواند از دادستان تقاضا نماید. میانجی‌گری با توجه به عدالت سازشی باید با توافق طرفین باشد. یعنی حقوق بزه‌دیده و متهم باید رعایت شود و جوهر اصلی میانجی‌گری توافق طرفین است، بنابراین تا زمانی که طرفین راضی نباشند، رجوع به

مرحله میانجی‌گری کیفری امکان‌پذیر نیست. اما نکته مهم در توافق متهم است، یعنی متهم می‌پذیرد که جرمی انجام داده و می‌خواهد آثار آن را بر طرف کند و تا زمانی که نپذیرد، میانجی‌گری کیفری معنا ندارد.

لذا موافقت و درخواست؛ شق اول ماده است و متهم از دادستان درخواست می‌کند که مهلت دو ماهه‌ای به او بدهد تا موافقت و رضایت شکلی را به‌دست آورد. برخی معتقدند که این اصلاً میانجی‌گری نیست، اما باید گفت که با توجه به اینکه بیرون از دستگاه قضایی به توافق می‌رسند، نزدیک به میانجی‌گری کیفری جامعوی می‌باشد. زیرا مقام قضایی تنها مهلت تعیین می‌کند و مداخله دیگری انجام نمی‌دهد و طرفین در مهلت مقرر، بیرون رفته و صحبت می‌کنند و احتمالاً یک میانجی در بیرون دارند و فقط نتیجه آن برای دادسرا مهم است، لذا به جامعوی نزدیک می‌شود.

طبق شق دوم ماده ۸۲، مقام قضایی نیز می‌تواند موضوع را با توافق طرفین به شورای حل اختلاف یا موسسه ارجاع دهد، ابتکار عمل در اینجا با مقام قضایی (دادسرا و دادگاه) است و جامعوی - دولتی، زیرا دادستان و مقام قضایی، اجازه آن را صادر می‌کنند و موضوع را به شورای حل اختلاف و یا شخص و موسسه‌ای می‌فرستند.

در واقع مرحله دوم را جامعه حل و فصل می‌کند ولی اجازه میانجی‌گری با مقام قضایی است. بعد از صدور دستور، شخص میانجی اول باید به صورت جدا با بزه دیده و بزه‌کار صحبت کند تا خواسته‌های آنان را بفهمد بعد جلسه مشترک می‌گذارد. اگر میانجی‌گری با موفقیت انجام شود، طبق ماده اگر موضوع قابل گذشت بوده باشد، تعقیب موقوف می‌شود و قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود و گذشت شاکی در صورت جلسه شورای حل اختلاف ثبت می‌شود و دیگر مراجعه بعدی شاکی به دادسرا نیاز نیست. ناگفته نماند که شخص میانجی هم می‌تواند حقیقی باشد و هم حقوقی.

حال پرسیدنی است که آیا این گذشت شاکی در نظام میانجی‌گری کیفری، قابل قبول هست یا خیر، زیرا در قانون مجازات اسلامی گفته شده است که گذشت شاکی باید منجر باشد و به گذشت مشروط ترتیب اثر داده نمی‌شود، در حال حاضر اداره حقوقی گذشت شاکی را در کلانتری دارای آثار حقوقی دانسته است اما در قانون جدید آیین دادرسی کیفری شخص میانجی، دارای مقامی شده که گذشت نزد او مسموع است و آثار حقوقی دارد.

حال پرسیدنی است که آیا این گذشت نزد میانجی باعث سقوط دعوی عمومی می‌شود یا دعوی خصوصی، در جرایم قابل گذشت به نظر می‌رسد چون جنبه خصوصی جرم برجانبه عمومی آن غلبه دارد، این غلبه به جنبه عمومی هم سرایت کرده و هم دعوی عمومی و هم خصوصی را ساقط می‌کند. در دعوی جرایم غیر قابل گذشت ماده ۸۲ بیشتر جنبه خصوصی را از بین می‌برد اما حکم دعوی عمومی با توجه به صدور حکم تعلیق مشخص می‌گردد. در این صورت در جرایم غیر قابل گذشت مقام قضایی می‌تواند با جمع شرایطی که در ماده ۸۲ آمده است، تعقیب متهم را از ۶ ماه تا ۲ سال معلق نماید. (لطفی ۱۳۹۵: ۹۱)

یعنی به نحوی نهاد مصالحه و میانجی را با هم جمع کرده‌اند و یک سیستم خاصی را ایجاد

کرده‌اند، توافق متهم در مورد میانجیگری کیفری و مصالحه کیفری ذکر شده و اگر متهم موافقت نکند دادستان چاره‌ای جز تعقیب ندارد. توافق متهم راجع به جنبه عمومی است زیرا علاوه بر تعلیق تعقیب باید یکی از دستورات دادستان را نیز اجرا کند و در صورت عدم توافق متهم، دادستان مکلف به تعقیب است و بحث تعلیق تعقیب منتفی می‌شود و منع تعقیب هم نمی‌تواند باشد زیرا ادله وجود دارد.

در قانون جدید آ.د.ک صورتجلسه باید اعتبار امر مختومه را داشته باشد و وقتی شاکی گذشت کرد براساس قانون، عدول از آن امکان پذیر نیست و اینجا نیز شاکی گذشت کرده و اگر گذشت او قابل اعتبار فرض شده باشد و اگر دعوای خصوصی را در نظر بگیریم و اگر هم بگوییم تعهدات نسبت به دادستان مدنظر است، در آن صورت نقش شاکی را بسیار پر رنگ قرار داده است و دعوای عمومی دیگر دست شاکی نباید باشد و دست دادستان است. به نظر می‌رسد در قانون جدید دعوای عمومی در دعوای خصوصی گره خورده است.

در تبصره ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری گفته شده بازپرس می‌تواند از مقام قضایی میانجی‌گری کیفری را درخواست کند، یعنی خود بازپرس نمی‌تواند میانجیگری را صادر کند. در مورد دادسرا که بازپرس از دادستان بخواهد مشکلی نیست اما چطور بازپرس از دادگاه می‌تواند درخواست کند، دادگاه مقام صدور حکم و بازپرس در دادسرا است، ماده در این مورد اشکال دارد و مخالف اصل تفکیک مقام تعقیب و تحقیق و صدور رای است.

طبق منابع و مستندات قانونی اصل ۱۵۶ ق.ا «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پیش‌بینان حقوق فردی و اجتماعی و مشمول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: الف- رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعوای و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدامات لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند...» لذا مطابق این اصل پس از وظیفه صدور حکم شکایات، حل و فصل دعوای و رفع خصومات یکی از وظایف قوه قضاییه است.

ماده ۱۹۵ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز مقرر می‌داشت که: «در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه کوشش و جهد کافی در اصلاح ذات البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود». گرچه اصلاح بین طرفین قابل ستایش است ولی با توجه به کثرت کار و پرونده‌ها، تکلیف موضوع این ماده توسط دادگاه تکلیف مالایطاق است ولی سایر مراجع مانند مرکز امور مشاوران و شورای حل اختلافات می‌توانند عهده دار این امور باشند.

اصولاً اصلاح ذات‌البین به معنای نیکو کردن در حالت فساد و رابطه بدی که بین اشخاص یا گروه‌ها پدید آمده و برطرف کردن تیرگی روابط ایجاد شده بین آن‌ها است. (طباطبایی ۱۳۷۲: ۶) به تعبیری اصلاح اساس ارتباطات، تقویت تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل اسباب تفرقه و نفاق است.

اصلاح ذات‌البین به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است. بعضی از مراحل اصلاح ذات‌البین شرعاً واجب و بعضی

از مراحل آن که با سرنوشت مسلمانان زیاد تماس ندارد مستحب موکد است. (مقتی موسوی ۱۳۸۴: ۹) به عبارت دیگر می‌توان بیان نمود که اصلاح ذات‌البین از سه کلمه تشکیل شده است: «اصلاح» از مادهٔ صلح و نقطه مقابل فساد و تباهی است و به معنی از بین بردن نفرت و کینه در میان مردم است. «ذات» مؤنث «ذو» به معنی عین هر چیز و نفس آن است، و «بین» برای حد فاصل میان دو چیز یا وسط آنها وضع شده است. (راغب اصفهانی ۱۳۷۴: ۴۱۲)

بنابراین اصطلاح «اصلاح ذات‌البین» به معنی اصلاح اساس ارتباطات و تقویت و تحکیم پیوندها و از میان بردن عوامل و اسباب تفرقه و نفاق است (شریعتمداری ۱۳۷۷: ۶۲۲) و در اصطلاح قرآنی به معنی آشتی دادن مردم و نیز به معنی از میان برداشتن تباهی و نادرستی در محیط اجتماعی است. (صدرحاج سیدجوادی ۱۳۷۵: ۲۲۹)

اما در خصوص تشخیص امکان اصلاح بین طرفین باید گفت که تشخیص با مرجع قضایی است و به نظر می‌رسد چنانچه امکان حصول سازش وجود نداشته باشد دادگاه تکلیفی در کوشش و تلاش برای این کار ندارد. به نظر می‌رسد اهتمام برای حصول سازش برای جرایمی که در نظر مقنن مهم است و حتی قوانینی در جهت تشدید مجازات وضع کرده منتفی می‌باشد، مانند کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء و .. همچنین از یک نظر جرایم واجد جنبه عمومی با حداقل جنبه عمومی جزو جرایم مشمول این ماده نیست.

در خصوص تکلیف مقرر برای دادگاه در ماده ۱۹۵ ق.آ.د.ک که به موجب آن «در مواردی که ممکن است با صلح طرفین، قضیه خاتمه پیدا کند، دادگاه کوشش و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین، به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی را صادر خواهد کرد» می‌توان آن را از مصادیق میانجی‌گری قضایی تلقی کرد، همچنین واحدهای صلح و سازش مستقر در بعضی دادگستری‌ها که وظیفه دارند قبل از ارجاع پرونده به دادگاه طرفین را به مصالحه دعوت کنند و در این خصوص به آنان کمک کنند و نیز «دوایر مشاوره و مددکاری» که مستقر در بعضی کلانتری‌ها هستند قبل از به جریان انداختن شکایت، عملاً به منظور ایجاد صلح و سازش بین مرتکبان و بزه دیدگان جرایم قابل گذشت تلاش می‌کنند، می‌توان تا اندازه‌ای از مصادیق میانجی‌گری قضایی و میانجی‌گری کیفری پلیسی که به هر حال درون تشکیلاتی هستند قلمداد شود. (حبیبی ۱۳۸۶: ۱۲)

امروزه در میان نظریه پردازان حقوق کیفری اعتقاد بر آن است که میانجی‌گری کیفری به عنوان یکی از شیوه‌های حل و فصل اختلافات، باید از اصول و قواعد خاصی که تضمین کننده حقوق بزه کار و بزه دیده به صورت همزمان است پیروی نماید، به طور مثال اگرچه اعتقاد بر آن است که ارجاع و احاله دعاوی به میانجی‌گری از مراحل اولیه شروع دادرسی با توجه به اینکه اثرات سوء دادرسی را ندارد و همچنین منجر به تثبیت شخصیت مجرمانه در نهاد بزه‌کار نخواهد شد، امری مورد پذیرش است اما باید توجه داشت که این موضوع تنها زمانی صدق می‌نماید که با اصول اساسی دادرسی عادلانه و حقوق بزه‌کار در تناقض نباشد،

موضع قانون جدید آیین دادرسی در این خصوص توسیع موارد استفاده از نهاد میانجیگری است.

۶- مزایای میانجی‌گری

برای میانجی‌گری در تجارب دهه‌های گذشته مزایای زیر قابل احصاء و بیان است:

۶-۱- هزینه کمتر

هزینه‌ی پرداختی در امر میانجی‌گری قابل مقایسه با هزینه پرداختی در موضوع وکالت نیست. فرایند میانجی‌گری برای یک مسأله به طور کلی زمان بسیار کمتری از فرایند حل آن مسئله از مجاری قانونی زمان می‌برد. صرف زمان کمتر به معنی صرف پول و هزینه فرصت کمتری است. اما تامین هزینه‌ها و اختصاص نیروی کار برای اجرای برنامه‌ها نیز رواج نیافته است. برای مثال بلژیک با تنظیم یک برنامه جهانی برای مبارزه با بیکاری و تغییرات معین در جنبه‌های گوناگون عدالت کیفری از این راهکار بهره می‌برد. این روش مبتنی است بر پیش‌بینی تحریم‌های کیفری معین و سنجش نوعی از میانجی‌گری پلیسی است.

۶-۲- سرعت و توافق‌پذیری

در میانجی‌گری، طرف‌ها و یا اشخاصی که به حل و فصل اختلاف و منازعه می‌پردازند، تابع هیچ تشریفات نیستند مگر آنچه که خود تعیین کنند در حالی که در دادرسی قضایی دادگاه‌ها ملزم به پیروی از تشریفات قانونی و آیین دادرسی بوده و این تشریفات، خود موضوعیت داشته و برای تضمین عدالت واجد اهمیت اساسی است و اغلب طولانی، زمان‌بر و خشک و غیرقابل انعطاف است. به همین علت سرعت و انعطاف‌پذیری یکی از مهمترین مزایای غیرقابل انکار میانجی‌گری است. از آنجا که گسترش یک اختلاف یا منازعه بین دو یا چند طرف ممکن است دامن دیگران را نیز بگیرد معمولاً طرف‌های ثالث به منظور جلوگیری از گسترش اختلاف و پیشگیری از ضرر احتمالی برای خود به عنوان میانجی وارد عرصه می‌شوند تا هر چه زودتر آن منازعه و اختلاف پایان یابد. هنر اصلی میانجی‌گران این است که با حفظ بی‌طرفی به طرفین درگیر کمک کنند تا خودشان واقعیت‌ها را بشناسند و به سوی همدلی و همکاری و طرح ایده‌های جدید برای حل اختلافات در کوتاه‌ترین زمان حرکت کنند. (صباغیان ۱۳۸۷: ۶۷)

۶-۳- محرمانگی

محرمانه بودن در میانجی‌گری چنان مهم است که در بسیاری از موارد، دادگاه نمی‌تواند به زور از یک میانجی برای شهادت در دادگاه استفاده کند. این شدت از محرمانه بودن معمولاً شامل سوءاستفاده از کودکان یا اعمال مجرمانه و تهدیدها می‌شود. مصاحبه‌کننده ماهیت محرمانه بودن اطلاعات، حدود محرمانه بودن آن‌ها و موضوع‌های خاص مربوط به محرمانه بودن اطلاعات مانند این که مراجع قضایی قانونی، چگونه می‌تواند به اطلاعات دسترسی پیدا کند را باید توضیح دهد. پرونده‌های کتبی مصاحبه‌های روان‌شناختی نیز محرمانه هستند این گونه پرونده‌ها را تنها زمانی می‌توان به دیگران داد که مصاحبه‌شونده توافق کتبی کرده

باشد. (امایکل ۹:۱۳۸۲)

۴-۶- کنترل مناسب فرایند رسیدگی

میانجی‌گری احتمال دسترسی طرفین به توافق را زیاد می‌کند. در جریان رسیدگی به یک منازعه در یک دادگاه که کنترل آن توسط قاضی یا هیأت منصفه صورت می‌پذیرد، طرفین ممکن است به توافق برسند اما اغلب قاضی یا هیأت منصفه از نظر قانونی نمی‌توانند راه‌حلی را که میانجی نشان می‌دهد ارایه کنند. به همین علت احتمال اینکه یک میانجی به نتیجه‌ای دست پیدا کند که طرفین بر آن توافق دارند بیشتر است.

۵-۶- پذیرش

عدالت ترمیمی رویکرد جامعی نسبت به منافع بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه است، در سرتاسر جهان برای تبیین این رویکرد، از اصطلاحاتی چون: عدالت محلی، عدالت غیررسمی، عدالت سبز، عدالت عقلانی، عدالت التیام دهنده، عدالت انسانی و مردمی، عدالت پویا و... استفاده می‌شود ولی شایع‌ترین عنوان همان عدالت ترمیمی است. در فرآیند میانجی‌گری حصول توافق یا حدوث سازگاری و همکاری طرفین معامله یا منازعه، توسط میانجی معمولاً بالا است. لذا هزینه‌ها کاهش می‌یابد و ضرورتی ندارد که طرفین دعوا وکیل استخدام کنند و این در حالی است که نتیجه بدست آمده به طور کامل در دادگاه قابل اجرا است.

۶-۶- تقابل طرفین

در پروسه میانجی‌گری طرفین منازعه معمولاً آمادگی رسیدن به یک فصل مشترک با حضور یک میانجی را دارا هستند. در بسیاری از موارد این واقعیت وجود دارد که تمایل آنها به میانجی‌گری به این معنی است که آنها آماده حرکت برای موفقیت خود هستند و هم چنین تمایل به درک طرف دیگر و درک مسایل اساسی ایجاد کننده اختلاف نیز می‌باشند که این برای حفظ رابطه طرفین بسیار سودآور است. (شوند دشت ۱۳۹۳: ۷۲)

۷- مبانی نظری و حقوقی میانجی‌گری در امور کیفری

در این قسمت به مبانی میانجی‌گری در امور کیفری خواهیم پرداخت.

۱-۷- مفهوم و فلسفه میانجی‌گری در عدالت کیفری

میانجی‌گری در عدالت کیفری یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عدالت ترمیمی است که به جای تمرکز انحصاری بر مجازات بزه‌کار، به بازسازی روابط آسیب‌دیده میان بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه توجه می‌کند. مفهوم آن بر این مبناست که جرم تنها نقض یک هنجار قانونی یا تعرض به اقتدار دولت نیست، بلکه مهم‌تر از آن، آسیبی است که به انسان‌ها و روابط اجتماعی وارد می‌شود. به همین دلیل، عدالت کیفری صرفاً با کیفر نمی‌تواند تمام آثار جرم را جبران کند و باید زمینه‌ای فراهم شود که طرفین اختلاف در یک فضای امن و کنترل‌شده با هم گفت‌وگو کنند، احساسات و مطالباتشان را بیان نمایند و به یک توافق عادلانه برای جبران خسارت یا ترمیم آسیب برسند.

فلسفه میانجی‌گری بر چند محور اساسی استوار است. نخست، بازگرداندن کرامت و نقش

فعال به بزه‌دیده؛ چراکه در نظام سنتی کیفری، بزه‌دیده اغلب به حاشیه رانده شده و تنها در مقام شاکی یا شاهد حضور دارد، در حالی که میانجیگری او را در کانون فرآیند عدالت قرار می‌دهد. دوم، پذیرش مسئولیت از سوی بزه‌کار و تلاش برای جبران مادی یا معنوی خسارت، که می‌تواند در اصلاح و بازپروری او مؤثر باشد. سوم، بازسازی پیوندهای اجتماعی و جلوگیری از چرخه انتقام و خشونت‌های مکرر، از طریق گفت‌وگوی مستقیم و توافق طرفین.

از دیدگاه نظری، میانجیگری پاسخی به انتقادهای وارد بر نظام عدالت کیفری سنتی است که به دلیل سخت‌گیری‌های قانونی، تراکم پرونده‌ها و ناکامی در کاهش تکرار جرم، نتوانسته است به شکل کامل اهداف عدالت را تحقق بخشد. این رویکرد با ایجاد سازوکارهای غیررسمی، سریع، انسانی‌تر و مبتنی بر توافق، هم به سود بزه‌دیده است و هم برای جامعه منفعت دارد. در مجموع، فلسفه میانجیگری بر ترکیب عدالت، ترمیم و مشارکت اجتماعی استوار است؛ یعنی عدالت کیفری تنها با مجازات تحقق نمی‌یابد، بلکه با بازگرداندن روابط آسیب‌دیده به حالت تعادل و ایجاد احساس رضایت در بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه، می‌تواند به گونه‌ای پایدار و متوازن تحقق یابد.

۷-۲- تمایز میانجیگری در جرایم سبک و جرایم شدید

میانجیگری در جرایم سبک و جرایم شدید اگرچه در ظاهر از یک سازوکار مشترک یعنی گفت‌وگوی بزه‌کار و بزه‌دیده برای حل‌وفصل اختلاف پیروی می‌کند، اما از حیث ماهیت جرم، پیامدهای اجتماعی و حدود دخالت دولت تفاوت‌های اساسی دارد. در جرایم سبک، ماهیت بزه معمولاً خصوصی‌تر و خسارت‌ها محدودتر است؛ مانند توهین‌های ساده، نزاع‌های خفیف یا خسارت‌های مالی جزئی. در این موارد، آسیب وارده اغلب به یک یا چند شخص محدود می‌شود و جامعه به معنای گسترده کمتر متأثر می‌گردد. به همین دلیل، میانجیگری در جرایم سبک با سهولت بیشتری پذیرفته می‌شود؛ چرا که هم بزه‌دیده می‌تواند با دریافت جبران مالی یا عذرخواهی رضایت یابد و هم جامعه نگران تزلزل نظم عمومی نیست. در این حالت، فلسفه عدالت ترمیمی به خوبی با هدف‌های دستگاه قضایی هم‌راستا می‌شود.

اما در جرایم شدید، وضع متفاوت است. این دسته از جرایم شامل قتل، جرایم خشونت‌بار، تجاوز، جرایم سازمان‌یافته و موارد مشابه است که نه تنها بزه‌دیده بلکه امنیت عمومی و وجدان جمعی را به شدت خدشه‌دار می‌کنند. در اینجا جرم دیگر صرفاً رابطه خصوصی میان دو طرف نیست، بلکه حق جامعه و دولت نیز به میان می‌آید. به همین دلیل، امکان میانجیگری در جرایم شدید با ملاحظات و محدودیت‌های جدی روبه‌روست. نخست آنکه خطر تحمیل فشار بر بزه‌دیده برای گذشت و مصالحه بیشتر است، زیرا وزن روانی و اجتماعی جرم بالاست. دوم آنکه دولت نمی‌تواند صرفاً به توافق طرفین اکتفا کند، چون امنیت عمومی و بازدارندگی مجازات در معرض تهدید قرار می‌گیرد. سوم آنکه از دیدگاه

فقهی و حقوقی نیز در بسیاری از جرایم شدید، بخشی از جرم جنبه «حق‌اللهی» دارد که قابل گذشت نیست و حتی رضایت بزه‌دیده نمی‌تواند مسئولیت کیفری بزهکار را کاملاً ساقط کند. (مهدی زاده، ۱۴۰۱: ۱۹)

میانجیگری در جرایم سبک بیشتر بر پایه منافع شخصی بزه‌دیده و ترمیم فوری خسارت استوار است، اما در جرایم شدید به دلیل حضور پررنگ منافع عمومی، امنیت اجتماعی و حقوق الهی، میانجیگری تنها در چارچوب‌های محدود و با نظارت شدید قضایی می‌تواند مطرح شود. به همین دلیل، در اغلب نظام‌های حقوقی جهان، میانجیگری برای جرایم سبک یا متوسط پذیرفته شده، در حالی که برای جرایم شدید یا ممنوع است یا تنها به‌عنوان یک ابزار مکمل در کنار فرآیند کیفری رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۸- ظرفیت‌ها و کارکردهای میانجیگری در جرایم شدید

در این قسمت مزایا و کاربردهایی که میانجی‌گری می‌تواند در جرایم شدید داشته باشد را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

۸-۱- امکان تحقق مصالحه و ترمیم روابط اجتماعی

وقتی صحبت از جرایم شدید می‌شود، ذهن بیشتر متوجه خشونت‌های سنگین، قتل، جرایم جنسی یا جرایم سازمان‌یافته می‌گردد؛ اموری که نه تنها بزه‌دیده بلکه خانواده او، جامعه و حتی احساس امنیت عمومی را به شدت متأثر می‌کند. در چنین شرایطی تصور مصالحه دشوار به نظر می‌رسد، اما میانجیگری ظرفیت‌هایی دارد که اگر به‌درستی مدیریت شود می‌تواند به ترمیم روابط اجتماعی کمک کند.

نخست آنکه میانجیگری امکان می‌دهد بزه‌دیده و خانواده او در مرکز فرآیند عدالت قرار گیرند. بزه‌دیده در جرایم شدید معمولاً دچار آسیب‌های روانی عمیق، احساس بی‌قدرتی و خشم می‌شود. اگر تنها به مجازات بزهکار بسنده شود، این نیازهای روانی و اجتماعی بزه‌دیده نادیده می‌ماند. میانجیگری فرصتی فراهم می‌آورد تا بزه‌دیده رنج و خواسته‌های خود را مستقیماً بیان کند، پاسخ‌هایی از بزهکار دریافت کند، و احساس کند صدای او شنیده شده و کرامتش احیا گردیده است. این امر می‌تواند تا حدی زخم‌های روانی را التیام بخشد.

دوم آنکه میانجیگری می‌تواند بزهکار را وادار به پذیرش مسئولیت واقعی کند. در نظام سنتی کیفری، محکومیت و مجازات غالباً به نوعی انکار یا توجیه از سوی بزهکار می‌انجامد. اما در فرآیند میانجیگری، او با بزه‌دیده رودررو می‌شود و ناگزیر است خسارت و آسیبی را که ایجاد کرده است ببیند و بشنود. این مواجهه، در بسیاری از موارد تأثیری اصلاحی عمیق‌تر از مجازات صرف دارد و می‌تواند زمینه تغییر درونی و پرهیز از تکرار جرم را فراهم سازد. (اعظمی، ۱۳۹۷: ۱۸)

سوم، میانجیگری در جرایم شدید ظرفیتی برای کاهش چرخه انتقام و خشونت‌های متوالی دارد. در جوامعی که پیوندهای خانوادگی و قبیله‌ای پررنگ است، یک قتل یا جنایت

سنگین می‌تواند سال‌ها زنجیره‌ای از انتقام‌های خونین ایجاد کند. میانجیگری با ورود طرفین به گفت‌وگو و توافق، می‌تواند این چرخه را متوقف کند و ثبات اجتماعی را بازگرداند. حتی در مواردی که گذشت یا مصالحه کامل ممکن نیست، همین گفت‌وگو می‌تواند شدت خصومت‌ها را کاهش دهد.

چهارم، این فرآیند ظرفیت دارد تا جامعه را نیز در بازسازی روابط دخیل سازد. در بسیاری از نظام‌های عدالت ترمیمی، میانجیگری تنها میان بزه‌دیده و بزه‌کار محدود نمی‌شود، بلکه خانواده‌ها، رهبران محلی یا گروه‌های اجتماعی نیز درگیر می‌شوند. این امر حس همبستگی اجتماعی و بازسازی اعتماد عمومی را تقویت می‌کند و به جامعه امکان می‌دهد پس از یک بحران شدید، خود را بازسازی کند. به این ترتیب، حتی در جرایم شدید که به نظر می‌رسد تنها پاسخ قاطع کیفری چاره‌ساز است، میانجیگری می‌تواند در کنار مجازات رسمی، نقشی مؤثر در ترمیم روابط انسانی و اجتماعی ایفا کند؛ چرا که عدالت تنها با تنبیه بزه‌کار محقق نمی‌شود، بلکه با بازگرداندن آرامش و اعتماد به بزه‌دیده و جامعه، معنای کامل خود را می‌یابد.

۸-۲- کارکردهای انسانی

در جرایم شدید، بزه‌دیده معمولاً با عمیق‌ترین لایه‌های آسیب جسمی، روانی و اجتماعی مواجه می‌شود. این آسیب‌ها تنها در حد خسارت مالی یا زیان مادی نیست، بلکه به کرامت انسانی او، احساس امنیت و حتی هویت اجتماعی‌اش لطمه می‌زند. به همین دلیل، صرف مجازات بزه‌کار غالباً برای بازگرداندن احساس عدالت و ترمیم زخم‌های روانی کافی نیست. میانجیگری در اینجا نقشی انسانی ایفا می‌کند که از دل عدالت ترمیمی برمی‌خیزد و می‌تواند در دو محور اساسی جلوه‌گر شود:

۱. بازیابی کرامت بزه‌دیده: در فرآیند کیفری سنتی، بزه‌دیده اغلب به یک «شاکی» یا «شاهد» تقلیل می‌یابد و نقشی حاشیه‌ای در روند دادرسی دارد. اما میانجیگری بزه‌دیده را به جایگاه اصلی بازمی‌گرداند و به او فرصت می‌دهد تجربه رنج، خشم و مطالبه خود را مستقیماً بیان کند. شنیده شدن صدای او در حضور بزه‌کار و گاه در جمع نمایندگان جامعه، کرامتی از دست‌رفته را به او بازمی‌گرداند. علاوه بر این، امکان دستیابی به پاسخ مستقیم از بزه‌کار (مانند توضیح، عذرخواهی، یا جبران عملی) می‌تواند حس بی‌قدرتی را به حس تأثیرگذاری و توانمندی تبدیل کند. (غلامی، ۱۳۹۶: ۱۱۹)

۲. کاهش احساس انتقام: بزه‌دیدگان و خانواده‌های آنان در جرایم شدید غالباً با احساسات شدید خشم و میل به انتقام روبه‌رو هستند. این میل اگر پاسخ نیابد، می‌تواند به خشونت‌های متوالی و ادامه چرخه جرم و خون‌خواهی منجر شود. میانجیگری با فراهم کردن فضایی برای گفت‌وگوی مستقیم، امکان می‌دهد بزه‌دیده ببیند که بزه‌کار مسئولیت عمل خود را پذیرفته، از او طلب بخشش می‌کند یا گامی عملی برای جبران برمی‌دارد. همین امر می‌تواند از شدت احساسات انتقام‌جویانه بکاهد و به جای آن، مسیرهای انسانی‌تر

و مسالمت‌آمیز برای بازسازی زندگی فردی و اجتماعی گشوده شود. از این منظر، کارکرد انسانی میانجیگری چیزی فراتر از یک سازوکار حقوقی یا قضایی است؛ این فرآیند فرصتی است برای ترمیم روحی و روانی بزه‌دیده، بازسازی عزت‌نفس و بازگرداندن او به متن زندگی اجتماعی بدون اینکه در بند احساس خشم یا تحقیر باقی بماند. در عین حال، این کارکرد انسانی به سود جامعه نیز هست؛ چرا که کاهش میل به انتقام، مانع از شکل‌گیری خشونت‌های زنجیره‌ای و بی‌اعتمادی عمومی می‌شود و زمینه همزیستی پایدارتر را فراهم می‌آورد.

۸-۳- آثار اجتماعی و کاهش خشونت‌های متوالی

وقتی جرمی شدید رخ می‌دهد، مثل قتل یا یک جنایت خشونت‌بار، اثر آن تنها به قربانی و مرتکب محدود نمی‌ماند بلکه جامعه را هم درگیر می‌کند. خانواده‌ها و اطرافیان قربانی ممکن است به دنبال انتقام بروند و این وضعیت به سرعت می‌تواند به یک زنجیره طولانی از درگیری و خشونت‌های متوالی تبدیل شود. میانجیگری در چنین شرایطی فرصتی ایجاد می‌کند تا پیش از آنکه خصومت‌ها گسترش یابد، گفت‌وگویی میان طرفین شکل بگیرد و زمینه برای صلح و مصالحه فراهم شود. وقتی بزه‌کار در برابر خانواده قربانی مسئولیت عمل خود را می‌پذیرد و راهی برای جبران پیدا می‌شود، احتمال فروکش کردن خشم و توقف چرخه خشونت بیشتر خواهد شد.

از طرف دیگر، میانجیگری آثار اجتماعی مثبتی هم دارد. جامعه‌ای که شاهد ادامه درگیری و انتقام‌های خونین باشد، به تدریج احساس ناامنی و بی‌اعتمادی می‌کند. اما وقتی اختلافات حتی در جرایم شدید با گفت‌وگو و توافق مدیریت شود، اعتماد اجتماعی تقویت می‌شود و مردم باور می‌کنند که عدالت تنها از مسیر خشونت و مجازات به دست نمی‌آید. این فرآیند به بازسازی روابط اجتماعی و بازگشت آرامش به جامعه کمک می‌کند. به این ترتیب، میانجیگری در جرایم شدید می‌تواند به جای بازتولید خشم و کینه، بستر را برای همزیستی دوباره فراهم کند و مانع از گسترش خشونت‌های زنجیره‌ای شود.

۹- چالش‌ها و آسیب‌ها در به‌کارگیری میانجیگری در جرایم شدید

در این قسمت به آسیب‌شناسی کاربرد میانجی‌گری در جرایم شدید خواهیم پرداخت.

۹-۱- چالش‌های حقوقی (تعارض با اصل شخصی بودن مجازات و حقوق عمومی)

در بحث میانجیگری در جرایم شدید، یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و آسیب‌ها، جنبه‌های حقوقی آن است که خود را در تعارض با برخی اصول بنیادین حقوق کیفری نشان می‌دهد. یکی از این اصول، اصل شخصی بودن مجازات است. بر اساس این اصل، مجازات تنها باید بر شخص مرتکب جرم اعمال شود و هیچ فرد دیگری نباید بار مسئولیت کیفری او را به دوش بکشد. اما در فرآیند میانجیگری در جرایم شدید، به‌ویژه در جرایمی مثل قتل، گاهی شاهد هستیم که مسئولیت کیفری بزه‌کار تحت‌الشعاع توافقات خانوادگی یا جمعی قرار می‌گیرد. برای مثال، در نظام‌هایی که گذشت یا مصالحه اولیای دم نقش تعیین‌کننده دارد،

ممکن است بزهکار از مجازات رهایی یابد نه به دلیل اصلاح یا بی‌گناهی، بلکه صرفاً به واسطه گذشت بستگان مقتول. این وضعیت به نوعی موجب می‌شود مجازات که امری شخصی است، تحت تأثیر اراده دیگران قرار گیرد و استقلال اصل شخصی بودن مجازات خدشه‌دار شود.

از سوی دیگر، جرایم شدید فقط به بزه‌دیده مربوط نیستند بلکه امنیت عمومی و نظم اجتماعی را نیز خدشه‌دار می‌سازند. به همین دلیل، در نظریه‌های حقوق کیفری این‌گونه جرایم علاوه بر جنبه خصوصی، دارای جنبه عمومی نیز هستند. برای نمونه، قتل عمد یا جرایم خشونت‌بار نه تنها خانواده قربانی بلکه احساس امنیت همه جامعه را تهدید می‌کند. اگر در این موارد صرفاً به توافق بزهکار و بزه‌دیده یا خانواده او اکتفا شود، حقوق عمومی نادیده گرفته می‌شود و پیامد آن تضعیف اقتدار قانون و کاهش اعتماد مردم به نظام عدالت کیفری خواهد بود. در واقع، جامعه این پیام را دریافت می‌کند که حتی شدیدترین جرایم نیز می‌توانند با یک توافق خصوصی بی‌اثر شوند، و این امر از ارزش بازدارندگی حقوق کیفری می‌کاهد. (ماسی و باوی، ۱۳۹۵: ۲۵)

به این ترتیب، میانجیگری در جرایم شدید از حیث حقوقی با دو تعارض عمده روبه‌روست: نخست، خدشه به اصل شخصی بودن مجازات، زیرا نتیجه فرآیند وابسته به اراده اشخاص دیگر غیر از بزهکار می‌شود؛ دوم، تعارض با حقوق عمومی و نظم اجتماعی، چراکه توافق خصوصی نمی‌تواند جایگزین تعهد دولت به حفظ امنیت و مقابله با جرایم سنگین گردد.

۹-۲- چالش‌های اخلاقی (امکان اجبار یا فشار بر بزه‌دیده برای مصالحه)

یکی از آسیب‌های جدی میانجیگری در جرایم شدید، جنبه‌های اخلاقی آن است. در این نوع پرونده‌ها، بزه‌دیده معمولاً با آسیب‌های روانی و اجتماعی شدید روبه‌روست و احساسات او بسیار شکننده است. در چنین شرایطی، امکان فشار یا اجبار غیرمستقیم برای مصالحه وجود دارد، حتی اگر ظاهراً این مصالحه به‌طور داوطلبانه انجام شود. خانواده بزهکار، جامعه یا حتی میانجیگران می‌توانند به نحوی رفتار کنند که بزه‌دیده احساس کند گذشت و مصالحه تنها راه خاتمه پرونده یا کاهش تنش‌هاست، در حالی که ممکن است هنوز آمادگی روانی یا تمایل واقعی برای مصالحه نداشته باشد.

این فشار اخلاقی می‌تواند به چند شکل بروز کند. گاهی بزه‌دیده احساس می‌کند اگر نگذرد، جامعه یا نهادهای محلی او را مقصر یا مزاحم تصور خواهند کرد. گاهی نیز نگرانی از تبعات اقتصادی، اجتماعی یا امنیتی ادامه پرونده، باعث می‌شود رضایت ظاهری بدهد، در حالی که رضایت واقعی و داوطلبانه وجود ندارد. چنین شرایطی نه تنها کرامت بزه‌دیده را تهدید می‌کند، بلکه ماهیت انسانی و اخلاقی میانجیگری را نیز زیر سؤال می‌برد، زیرا میانجیگری زمانی ارزشمند است که بر پایه انتخاب آزاد و آگاهانه طرفین شکل گیرد.

بنابراین، یکی از چالش‌های اخلاقی مهم میانجیگری در جرایم شدید این است که بدون نظارت دقیق و حمایت‌های روانی و اجتماعی از بزه‌دیده، فرآیند ممکن است به جای ترمیم

آسیب‌ها، فشار روانی و احساس اجبار ایجاد کند و عدالت ترمیمی را به یک توافق ظاهری و غیرمستحکم تبدیل نماید. (طاهری و نظری، ۱۳۹۶: ۱۳)

۹-۳- چالش‌های اجتماعی (نگرانی از بی‌اثر شدن بازدارندگی مجازات)

یکی دیگر از آسیب‌های میانجیگری در جرایم شدید، جنبه‌های اجتماعی آن است که با نگرانی از بی‌اثر شدن نقش بازدارندگی مجازات مرتبط است. در جرایم شدید، مثل قتل عمد یا جرایم خشونت‌بار، بخشی از هدف مجازات، نه تنها پاسخ به بزه‌دیده، بلکه حفاظت جامعه و جلوگیری از تکرار جرم است. اگر میانجیگری بدون چارچوب‌های محدودکننده و نظارت قضایی انجام شود و بزه‌کار با توافق بزه‌دیده از مجازات سبک یا حتی بخشیده شدن کامل بهره‌مند شود، این پیام به جامعه ارسال می‌شود که انجام جرم شدید می‌تواند بدون پیامد جدی یا صرفاً با رضایت شخص آسیب‌دیده جبران شود.

پیامد چنین وضعیتی این است که بازدارندگی عمومی کاهش می‌یابد و ممکن است دیگران در جامعه نیز احساس کنند مجازات برای جرایم سنگین الزام‌آور نیست، بنابراین احتمال تکرار جرم یا ارتکاب جرایم مشابه افزایش می‌یابد. همچنین، چنین روندی می‌تواند اعتماد مردم به نظام عدالت کیفری و توانایی دولت در حفظ امنیت عمومی را تضعیف کند و احساس ناامنی را در سطح جامعه تشدید نماید.

به همین دلیل، چالش اجتماعی میانجیگری در جرایم شدید این است که اگر تعادل میان مصالحه خصوصی و حفظ اصول بازدارندگی رعایت نشود، اهداف کلان عدالت کیفری و امنیت اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. میانجیگری باید به گونه‌ای اجرا شود که نه تنها حقوق بزه‌دیده محترم شمرده شود، بلکه پیام بازدارندگی برای جامعه نیز حفظ گردد تا نظم و امنیت عمومی دچار اختلال نشود.

۹-۴- چالش‌های فقهی (نسبت میان حق‌الله و حق‌الناس در جرایم شدید)

چالش‌های فقهی میانجیگری در جرایم شدید از پیچیده‌ترین و حساس‌ترین مباحث در زمینه عدالت ترمیمی و نظام کیفری اسلامی به شمار می‌رود، زیرا این نوع جرایم هم شامل بُعد فردی و خصوصی هستند و هم دارای جنبه‌های عمومی و الهی که نمی‌توان آنها را صرفاً با توافق طرفین حل و فصل کرد. در فقه اسلامی، تقسیم‌بندی جرایم به حق‌الله و حق‌الناس نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل امکان یا محدودیت میانجیگری دارد و همین موضوع به یکی از اساسی‌ترین چالش‌های فقهی در پرونده‌های میانجیگری بدل شده است.

جرایم حق‌الناس آن دسته از جرایمی هستند که ضرر و زیان آن‌ها عمدتاً متوجه افراد می‌شود، مثل ضرب و جرح، سرقت، یا تخریب اموال خصوصی. در این نوع جرایم، فلسفه میانجیگری و مصالحه به وضوح قابل اجراست، زیرا رضایت بزه‌دیده می‌تواند بخش عمده‌ای از آثار جرم را جبران کند و از شدت مجازات بکاهد. فقه اسلامی نیز در این زمینه صراحت دارد و گذشت بزه‌دیده در جرایم حق‌الناس می‌تواند نقش تعیین‌کننده در کاهش مجازات یا حتی رفع مسئولیت کیفری داشته باشد.

اما وضعیت در جرایم حق الله به کلی متفاوت است. این جرایم شامل مواردی می‌شوند که نه تنها آسیب فردی بلکه نقض حدود الهی و تهدید نظم اجتماعی و دینی را در بر دارند، مانند قتل عمد، زنا، شرب خمر، یا برخی جرایم امنیتی. در این نوع جرایم، رضایت بزه‌دیده یا مصالحه خصوصی نمی‌تواند حق الله را منتفی کند، زیرا در نظام فقهی، اجرای حدود و حفظ نظم و امنیت اجتماعی و دینی بر عهده حاکم شرع یا نهادهای قضایی است و هر گونه مصالحه باید در چارچوب قانون و با نظارت رسمی انجام شود. در نتیجه، میانجیگری در این جرایم همواره با محدودیت‌های جدی روبه‌روست و نمی‌تواند صرفاً به توافق طرفین محدود شود.

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه، تعیین حد و مرز میان حق الله و حق الناس در جرایم شدید است. برخی از جرایم شدید، مثل قتل عمد، ترکیبی از حق الله و حق الناس است؛ یعنی علاوه بر آسیب به قربانی، نوعی تجاوز به نظم عمومی و حقوق الهی نیز رخ داده است. در این موارد، فقه اسلامی حق می‌دهد که بزه‌دیده یا اولیای دم گذشت کنند و حتی مصالحه مالی یا صلح ایجاد شود، اما همزمان اجرای حد یا قصاص به نوعی نماد حفظ نظم عمومی و حقوق الهی باقی می‌ماند. این وضعیت، میانجیگری را به فرآیندی حساس و دوگانه تبدیل می‌کند: از یک سو بزه‌دیده می‌تواند در چارچوب حق الناس مصالحه کند و از سوی دیگر، ضمانت اجرای عدالت از منظر حق الله همچنان پابرجاست و نمی‌توان آن را با توافق خصوصی حذف کرد. (غلامی نمک آورانی، ۱۳۹۸: ۶)

چالش دیگری که از این نسبت ناشی می‌شود، فقدان معیار مشخص برای تفکیک جنبه‌های خصوصی و عمومی جرم است. در عمل، تعیین اینکه چه میزان از جرم قابل مصالحه است و چه میزان باید تحت نظارت حاکم شرع یا دادگاه باقی بماند، بسیار پیچیده است. این ابهام می‌تواند به سوءاستفاده، فشار بر بزه‌دیده برای مصالحه، یا کاهش اثر بازدارندگی مجازات منجر شود. علاوه بر این، در پرونده‌های بین نسلی یا خانوادگی، تمایل به مصالحه برای کاهش تنش‌های اجتماعی ممکن است با الزامات شرعی اجرای حدود و قصاص در تعارض قرار گیرد و در نتیجه میانجیگری، اگر به درستی چارچوب‌بندی نشود، با انتقادات فقهی و حقوقی شدید مواجه شود.

مسئله دیگر، حفظ عدالت ترمیمی و جلوگیری از اجحاف نسبت به حق الله است. میانجیگری در جرایم شدید نباید تنها به ابزار کاهش خشونت یا بازگرداندن آرامش روانی بزه‌دیده تبدیل شود، بلکه باید به گونه‌ای مدیریت شود که پیام عدالت و احترام به حدود الهی نیز منتقل گردد. در غیر این صورت، ممکن است جامعه این تصور را پیدا کند که حتی شدیدترین جرایم نیز صرفاً با مصالحه خصوصی قابل جبران هستند، و این امر هم بی‌عدالتی نسبت به حق الله و هم تضعیف مشروعیت نظام قضایی را به دنبال دارد.

چالش فقهی میانجیگری در جرایم شدید ناشی از تعارض میان جنبه‌های خصوصی و عمومی جرم و نسبت میان حق الله و حق الناس است. در حالی که حق الناس قابلیت مصالحه و گذشت دارد، حق الله نیازمند نظارت قضایی و حفظ حدود الهی است. این وضعیت

میانجیگری را در جرایم شدید محدود می‌کند و ضرورت دارد که هر فرآیند مصالحه با چارچوب قانونی و فقهی دقیق، حمایت بزه‌دیده و حفظ اهداف عمومی عدالت همزمان پیش رود تا از آسیب‌ها و سوءاستفاده‌ها جلوگیری شود.

۹-۵- چالش‌های اجرایی (فقدان نهادهای تخصصی، کمبود آموزش میانجیگران)

چالش‌های اجرایی میانجیگری در جرایم شدید از جمله مهم‌ترین موانع عملی در بهره‌گیری مؤثر از این سازوکار در نظام عدالت کیفری هستند و اهمیت آنها زمانی روشن‌تر می‌شود که به تفاوت میان میانجیگری در جرایم سبک و جرایم شدید توجه کنیم. در جرایم سبک، آسیب‌ها محدود و غالباً جنبه فردی دارند و میانجیگری می‌تواند با حداقل ساختار سازمانی و با آموزش محدود میانجیگران به صورت نسبی به نتیجه برسد. اما در جرایم شدید، ماهیت جرم، شدت آسیب، پیچیدگی‌های حقوقی و اجتماعی، و حضور ابعاد فقهی و حق‌اللهی، نیازمند نهادهای و سازوکارهای تخصصی و حرفه‌ای است. فقدان چنین ساختارهایی، نخستین و جدی‌ترین چالش اجرایی محسوب می‌شود. (حسینوند، ۱۴۰۱: ۱۲۸)

در بسیاری از نظام‌های حقوقی، میانجیگری در جرایم شدید نیازمند نهادهای مستقل، تخصصی و معتبر است که هم از منظر حقوقی و هم روانشناسی و جامعه‌شناسی توانایی مدیریت پرونده‌های پیچیده را داشته باشند. این نهادها باید بتوانند هم مصالحه واقعی و داوطلبانه میان طرفین را تضمین کنند و هم چارچوب قانونی و فقهی اجرای میانجیگری را رعایت نمایند. در غیاب چنین نهادهایی، میانجیگری ممکن است به شکلی غیررسمی و بدون نظارت انجام شود که خطر سوءاستفاده، اجبار غیرمستقیم بزه‌دیده، و تضعیف بازدارندگی مجازات را افزایش می‌دهد. برای مثال، در برخی پرونده‌های قتل یا جرایم خشونت‌بار، عدم وجود نهاد تخصصی باعث می‌شود مصالحه تحت فشار خانواده‌ها یا میانجیگران غیرحرفه‌ای انجام شود و نه تنها آسیب بزه‌دیده کاهش نیابد بلکه احساس اجحاف و نارضایتی عمومی نیز افزایش یابد.

کمبود آموزش میانجیگران، دومین چالش جدی اجرایی است. میانجیگری در جرایم شدید به مهارت‌های چندجانبه نیاز دارد: درک دقیق جنبه‌های حقوقی و کیفری جرم، توانایی تحلیل پیامدهای اجتماعی و روانی جرم، مهارت‌های روانشناسی برای مواجهه با بزه‌دیده و خانواده او، و آشنایی با اصول فقهی و اخلاقی در مواردی که جنبه حق‌اللهی نیز مطرح است. در بسیاری از کشورها، میانجیگران صرفاً آموزش محدود دیده‌اند یا تجربه عملی کافی ندارند و این امر منجر به خطا در مدیریت گفت‌وگو، ایجاد فشار غیرمستقیم، یا ناتوانی در تفکیک جنبه‌های خصوصی و عمومی جرم می‌شود. در نتیجه، فرآیند میانجیگری ممکن است تنها به یک توافق ظاهری منجر شود که هیچ یک از اهداف ترمیمی، انسانی و اجتماعی آن تحقق نیافته است.

علاوه بر این، فقدان استانداردها و دستورالعمل‌های اجرایی دقیق نیز مشکل‌آفرین است. در بسیاری از کشورها و حتی در ایران، هنوز دستورالعمل‌های مشخصی برای نحوه انجام

میانجیگری در جرایم شدید وجود ندارد و هر میانجی یا مرکز میانجیگری ممکن است روش و معیارهای خود را اعمال کند. این وضعیت منجر به عدم یکنواختی، فقدان تضمین‌های قانونی و افزایش احتمال اختلاف در نتایج پرونده‌ها می‌شود. از نظر اجتماعی، این وضعیت می‌تواند مشروعیت فرآیند میانجیگری و اعتماد مردم به آن را کاهش دهد، زیرا جامعه ممکن است ببیند در یک پرونده مصالحه موفقیت‌آمیز است و در پرونده دیگر شکست می‌خورد، بدون اینکه دلیل منطقی یا قانونی روشن وجود داشته باشد.

مسئله دیگر، ضعف نظارت و حمایت‌های پس از میانجیگری است. در جرایم شدید، حتی پس از توافق میان طرفین، لازم است که نهاد تخصصی فرآیند اجرای مصالحه، تحقق واقعی جبران خسارت، رضایت بزه‌دیده، و پایبندی بزهکار به تعهدات خود را نظارت کند. فقدان چنین نظارت مؤثری می‌تواند به بازگشت تنش‌ها و بروز دوباره خشونت منجر شود و به طور کلی کارکرد اجتماعی و انسانی میانجیگری را تضعیف نماید.

به بیان دیگر، چالش‌های اجرایی میانجیگری در جرایم شدید شامل یک زنجیره پیچیده از کمبود ساختارهای تخصصی، آموزش ناکافی میانجیگران، نبود استانداردها و دستورالعمل‌های روشن، و فقدان نظارت پس از مصالحه است. این چالش‌ها در مجموع می‌توانند باعث شوند میانجیگری به جای تحقق اهداف عدالت ترمیمی، انسانی و اجتماعی، تنها یک توافق ظاهری باشد که نه آسیب روانی بزه‌دیده را کاهش می‌دهد و نه اثر بازدارندگی مجازات را حفظ می‌کند، و در نتیجه نه عدالت اجرا شده و نه نظم اجتماعی تضمین می‌شود.

نتیجه گیری

آسیب‌شناسی میانجیگری در پرونده‌های کیفری با جرایم شدید نشان می‌دهد که هرچند این سازوکار توانمندی‌های قابل توجهی برای ترمیم روابط انسانی، کاهش خشونت‌های متوالی، و ارتقای حس عدالت در بزه‌دیده و جامعه دارد، اما با مجموعه‌ای از چالش‌ها و محدودیت‌های بنیادین نیز روبه‌روست که اگر به دقت مدیریت نشوند، می‌توانند کارکرد مثبت آن را به شدت محدود کنند. مطالعه ظرفیت‌ها و کارکردهای میانجیگری در جرایم شدید نشان می‌دهد که این سازوکار می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در بازیابی کرامت بزه‌دیده، کاهش احساس انتقام، بازسازی اعتماد اجتماعی و کاهش چرخه خشونت‌های زنجیره‌ای ایفا کند. بزه‌دیده‌ای که در فرآیند میانجیگری فرصت ابراز احساسات، مشاهده پذیرش مسئولیت از سوی بزه‌کار و دریافت جبران واقعی خسارت را داشته باشد، نه تنها تجربه آسیب روانی و اجتماعی خود را تا حدی ترمیم می‌کند، بلکه امکان بازگشت به زندگی عادی و تعامل با جامعه را پیدا می‌کند. به همین ترتیب، بزه‌کار نیز با مواجهه مستقیم با آثار جرم خود، احتمال اصلاح و پرهیز از تکرار عمل مجرمانه در او افزایش می‌یابد و این امر در بلندمدت به کاهش آسیب‌های اجتماعی و تقویت صلح و همزیستی در جامعه کمک می‌کند.

با این حال، بررسی چالش‌ها و آسیب‌ها نشان می‌دهد که میانجیگری در جرایم شدید نمی‌تواند به شکل مطلق و بدون محدودیت به کار گرفته شود. چالش‌های حقوقی از جمله تعارض میان میانجیگری و اصل شخصی بودن مجازات و نیز تداخل با حقوق عمومی، محدودیت‌های جدی ایجاد می‌کنند. در جرایم شدید که جنبه‌های عمومی و امنیت جامعه به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرند، گذشت بزه‌دیده و مصالحه خصوصی نمی‌تواند جایگزین مجازات یا نظارت قضایی شود، زیرا اجرای عدالت تنها بر اساس رضایت طرفین نمی‌تواند تضمین‌کننده حفظ نظم اجتماعی و بازدارندگی باشد. چالش‌های اخلاقی نیز قابل توجه‌اند؛ امکان فشار غیرمستقیم یا اجبار بزه‌دیده برای مصالحه در شرایطی که آسیب روانی و

اجتماعی شدید تجربه کرده، می‌تواند کرامت انسانی او را خدشه‌دار کند و ماهیت انسانی و اخلاقی میانجیگری را زیر سؤال ببرد. همچنین چالش‌های اجتماعی نظیر نگرانی از کاهش بازدارندگی مجازات و پیامدهای آن برای امنیت عمومی، ضرورت تعیین حد و مرز دقیق میان مصالحه خصوصی و اجرای عدالت عمومی را برجسته می‌سازد.

از منظر فقهی، میانجیگری در جرایم شدید با مسأله نسبت میان حق‌الله و حق‌الناس مواجه است. در جرایمی مانند قتل عمد، که هم آسیب خصوصی و هم تجاوز به حدود الهی و نظم اجتماعی دارد، میانجیگری تنها زمانی مشروع است که در چارچوب قانونی و با رعایت حق‌الله اجرا شود. بزه‌دیده ممکن است گذشت کند و مصالحه مالی ایجاد شود، اما اجرای حد یا قصاص و تضمین بازدارندگی همچنان الزامی است تا عدالت الهی و اجتماعی رعایت شود. عدم توجه به این تقسیم‌بندی می‌تواند به سوءاستفاده، فشار بر بزه‌دیده و کاهش مشروعیت نظام قضایی منجر شود.

چالش‌های اجرایی نیز در عمل محدودیت‌های جدی ایجاد می‌کنند. فقدان نهادهای تخصصی و حرفه‌ای، کمبود آموزش میانجیگران در زمینه حقوق کیفری، روانشناسی و اصول فقهی، و نبود دستورالعمل‌ها و استانداردهای دقیق، باعث می‌شود میانجیگری به جای تحقق اهداف عدالت ترمیمی، انسانی و اجتماعی، صرفاً به توافق ظاهری و کم‌اثر بدل شود. همچنین فقدان نظارت مؤثر پس از مصالحه می‌تواند زمینه بروز دوباره تنش و خشونت را فراهم کند و اثرگذاری بلندمدت فرآیند میانجیگری را کاهش دهد.

با توجه به همه این ظرفیت‌ها و چالش‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که میانجیگری در جرایم شدید ابزار بالقوه‌ای ارزشمند است اما نیازمند چارچوب‌های قانونی، فقهی و اجرایی دقیق، حمایت روانی و اجتماعی از بزه‌دیده، آموزش حرفه‌ای میانجیگران و نظارت مؤثر پس از مصالحه است. تنها در صورتی که این الزامات رعایت شوند، میانجیگری می‌تواند به کاهش آسیب‌های انسانی، ترمیم روابط اجتماعی، تقویت اعتماد عمومی و کاهش چرخه خشونت کم کند، بدون آنکه اصول عدالت کیفری، حقوق عمومی و مشروعیت نظام قضایی خدشه‌دار

شود. میانجیگری در جرایم شدید یک مسیر تکمیلی و مکمل عدالت کیفری سنتی است و نباید جایگزین مجازات، نظارت قضایی و اجرای حدود قانونی شود. این سازوکار هنگامی موفق خواهد بود که همزمان به اهداف انسانی، اجتماعی و قانونی توجه شود و با چارچوب‌های محافظتی دقیق، میانجیگری به یک ابزار پایدار و مؤثر در ارتقای عدالت، کاهش خشونت و بازسازی جامعه تبدیل گردد.

منابع و مآخذ

- ۱) آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۴.
- ۲) اعظمی، محسن، فرآیند میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران، مقاله ارایه شده به دومین کنفرانس پژوهش در فقه، حقوق و علوم اسلامی، ۱۳۹۷.
- ۳) امیکل هرسن و ساموئل ام. ترنر، مصاحبه تشخیصی، سعید شاملو و محمدرضا محمدی، تهران، مرکز نشر و پخش کتاب‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی، ۱۳۸۲.
- ۴) حسینوند، موسی، میانجی‌گری کیفری در پرتو آموزه‌های عدالت ترمیمی با جستاری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تهران، نشر مجد، ۱۴۰۱.
- ۵) حسینی، سید محمد، نقش میانجی‌گری در فصل دعاوی و پاسخ دهی به نقض هنجارها، مجله حقوق دانشگاه تهران، شماره ۴۵، ۱۳۷۸.
- ۶) خداپرستی، فرج‌الله، فرهنگ واژگان مترادف و متضاد، تهران، انتشارات فارس، ۱۳۷۶.
- ۷) دانا، امیررضا، جلوه‌های عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- ۸) دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۹) راغب اصفهانی، مفردات، جلد دوم، ترجمه غلامحسین خسروی، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۷۴.
- ۱۰) رایت، مارتین، عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه دیده محوری (مجموعه مقالات)، ترجمه امیر سماواتی پیروز، تهران، انتشارات خلیلیان، ۱۳۸۴.
- ۱۱) شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات بر اساس تفسیر نمونه، جلد دوم، مشهد، نشر بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- ۱۲) صادقی، محمد هادی، میانجی‌گری در دعاوی کیفری، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۱۲، ۱۳۷۳.
- ۱۳) صباغیان، علی، نقش میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات بین المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷.
- ۱۴) صدر حاج سید جوادی، احمد و بهاء الدین خرمشاهی و...، دایرة المعارف تشیع، جلد دوم، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۷۵.
- ۱۵) طالع زاری، علی، میانجی‌گری کیفری، ساز و کارهای دیرین حل و فصل منازعات، مجله دادرسی، شماره ۱۰۱، ۱۳۹۲.

- ۱۶) طاهری، علی و نظری، ابوالفضل، میانجی‌گری کیفری در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، مقاله ارائه شده به کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی، ۱۳۹۶.
- ۱۷) طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد نهم، قم، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ۱۸) عباسی، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تهران، نشر دانشور، ۱۳۸۲.
- ۱۹) عطاشنه، منصور، فصل در بین عشایر عرب خوزستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
- ۲۰) علی‌قلی‌خان، سردار اسعد بختیاری، تاریخ بختیاری، تهران، انتشارات سیاوی، ۱۳۶۳.
- ۲۱) غلامی‌نمک‌آورانی، علی، بررسی نقش مواد ۸۲، ۸۳ و ۸۴ میانجی‌گری قانون آیین دادرسی کیفری در نظام کیفری ایران، مقاله ارائه شده به دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های دینی، علوم اسلامی، فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام، ۱۳۹۸.
- ۲۲) غلامی، احسان، بررسی تطبیقی فرآیند میانجی‌گری در حقوق کیفری ایران و انگلستان، تهران، نشر چشمه حکمت، ۱۳۹۶.
- ۲۳) غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۵.
- ۲۴) لطفی، حجت، بررسی نقش پلیس در اصلاح ذات‌البین و تاثیر آن بر کاهش آمار پرونده‌های قضایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم انتظامی، ۱۳۹۵.
- ۲۵) ماسبی، ابتسام و باوی، علیرضا، مطالعه جایگاه میانجی‌گری کیفری در حقوق کیفری ایران، مقاله ارائه شده به کنفرانس بین‌المللی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه، ۱۳۹۵.
- ۲۶) متقی‌موسوی، سید جلال، اصلاح ذات‌البین، مجله پیام بانک، شماره ۴۴۱، ۱۳۸۴.
- ۲۷) مهدی‌زاده، امیر حسین، واکاوی نهاد میانجی‌گری و آیین‌نامه میانجی‌گری کیفری مصوب ۱۳۹۵ با تکیه بر اصول عدالت ترمیمی، مقاله ارائه شده به ششمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات اجتماعی، حقوق و فرهنگ عامه، ۱۴۰۱.
- ۲۸) نودرپور، علی، آیین فصل در جامعه عشیره‌ای عرب ساکن خوزستان، ۱۳۷۰، مجله رشد علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۸.

منابع لاتین:

۱. Bazemor & umberit, A Comparison of Four Restorative Conferencing Models, juvenile justice bulleting, ۲۰۰۱.
۲. van Houtte, Hans, the Law of international trade, second edition, London, ۲۰۰۲.